

## بادام شیرین



محمدمهدی تودشکی  
۲۱ ساله از اصفهان

داستان هفته

موزیسین، وقتی که غمگین بود، می‌خورد و از بد حادثه افسردگی گرفته بود. برنامه‌های تلویزیون، کتاب‌ها، صدای چکه شیر آب ظرفشویی روحش را می‌خراشیدند و اشکش را در می‌آوردند و او می‌خورد. به پشت روی زمین دراز می‌کشید و دیس پر از شیرینی را دم دستش می‌گذاشت.انواع شیرینی که از قنادی سر راهش می‌خريد، دانمارکی، ناپلئونی، نان خامه‌ای، اشک از گوشه چشم‌هایش پایین می‌چکید و او شیرینی‌ها را توی دهان می‌پاشد. هق هق می‌زد و خرده‌های شیرینی و آبدهان چسبناکش را به اطراف می‌پاشید. گونه‌هایش به رنگ کره مانده بود، زرد خاکستری و خیس اشک. نیمه‌های پاییز بود و او هر صبح صیاب‌های پالتو شتری رنگش را پر از خوراکی می‌کرد، نان و سوسیس و تخم‌مرغ آب‌پز و سیب زمینی دونه پخته. با چند تکه پارچه کونی دو جیب بزرگ هم توی پالتویش دونه پخته بود. آنها را هم پر می‌کرد. آکارئون‌اش را به گردن می‌آویخت و می‌زد به دل خیابان‌های مه گرفته، اوایل صبح انگشت‌هایش اندکی گرفته بود اما کم‌کم گرم می‌شد و پرش‌های بلند جانانه‌ای می‌زد، از زیرترین به به‌ترین، غروب آفتاب که می‌رسید اجزاهایش تبدیل به شاهکار می‌شد. موزیسین پول خوبی در می‌آورد چونکه همیشه آهنگ‌های غمگین می‌زد. والس‌های طولانی و سوزناک، لای بمل، فای دیز، گاهی رگبار می‌زد و او زیر طاقی ساختمان‌ها، پوشش در هم تنیده شاخه‌های بی‌پرگ یا سقف فلزی ایستگاه اتوبوس می‌ایستاد و با چشمان بسته با چک‌چک باران ضرب می‌گرفت. چشم‌هایش را برای تمرکز نمی‌پست بلکه دیگر نمی‌توانست چشمانش را باز نگه دارد. دو کیسه چربی زیر چشم و پایین برویش چشمان‌اش را به شکافی باریک تبدیل کرده بود و

او همچنان در راه برگشت به خانه مقابل ویتترین قنادی می‌ایستاد و در حالی که بینی‌اش را بالا می‌کشید نیمی از درآمد روزانه‌اش را صرف خرید شیرینی می‌کرد. موزیسین به سختی راه می‌رفت و بیشتر قل می‌خورد. خانه‌اش در انتهای یک خیابان سراشیب بود که در انتهایش شهر تمام می‌شد، خانه‌اش آخرین خانه خیابان بود و او به پهنا دراز می‌کشید و طول خیابان را قل می‌خورد. آخرین شب پاییز وقتی داشت به خانه برمی‌گشت اولین برف زمستانی شروع به باریدن کرد. موزیسین عاشق برف بود، عشقی که او را تا سرحد مرگ غمگین می‌کرد. از وقتی که برف شروع به باریدن کرد ده‌بود یک‌ریز گریه می‌کرد و همه غذاهایی را که با خود داشت خورد. توی خیابان ایستاد و شروع به زار زدن کرد. دانه‌های برف شانه‌هایش را سفید می‌کردند و روی کله طاس براق‌اش آب می‌شدند. ناگهان هوس بادام شیرین به دلش افتاد. یکدفعه هق‌هاش آرام شد و به روبه‌رویش خیره شد. آن بادام‌های کوچک تفت داده شده در کارمل، می‌توانست بافت تردشان را زیر دندان حس کند اما بادام شیرین چیزی نبود که بشود از هر جایی خرید. فقط یک آجیل فروشی را می‌شناخت که بادام شیرین داشت و امشب شب چله بود. گریان راه افتاد. قل می‌خورد و می‌رفت. می‌نواخت و می‌رفت، وقتی که رسید سراسیمه خود را درون آجیل فروشی انداخت. همان‌طور که اشک می‌ریخت، گفت: من به پاکت بادام شیرین می‌خوام. فروشنده من و منی کرد و گفت: ولی بادام شیرین مان تمام شده. انگار که تشتی از آب سرد به سر موزیسین ریختند، کف مغازه ولو شد و شروع کرد به گریه کردن. پاهایش را به زمین می‌کوبید و با دوستان مشقت کرده چشمانش را می‌مالید. اگر امشب بادام شیرین نمی‌خورد از غصه قی می‌کرد. فروشنده با اندکی عذاب وجدان کنارش زانو زد و گفت: من کسی را می‌شناسم که ممکنه بادام شیرین داشته باشه. زیر بغل موزیسین را گرفت و از زمین بلندش کرد، آدرس را روی تکه کاغذی نوشت و وقتی موزیسین قل خورد و رفت نفس راحتی کشید. موزیسین با

دلی پرامید می‌رفت. مرگ و زندگی‌اش به بادام شیرین وابسته بود و از این فکر به هیجان آمده بود. باید بادام‌ها را از کسی می‌گرفت که در آخرین طبقه ساختمانی بیست طبقه زندگی می‌کرد و آن شب آسانسور خراب بود.

موزیسین نه مانده اراده‌اش را جمع کرد و با زانوان لرزان از فشار تن سنگینش تمام بیست طبقه را پیمود. رنگ در را به‌صدا راورد و منتظر ماند و پس از چند دقیقه‌ای که به نظرش به اندازه‌ایدیتی طول کشید، پیرمرد ریزه‌ای را عینک ته‌استکانی در را باز کرد. سرش را شبیه خروس پیری بالا گرفت و گفت: بفرماید؟ موزیسین با صدایی گرفته و پرتردید گفت: به من گفتن شما بادام شیرین دارید. صدایش رفته رفته آرام شد. لب و لوجه‌اش آویزان شد. اشک از چشم‌هایش جوشید.

- دارید؟

پیرمرد با اشاره سر او را به داخل آپارتمان دعوت کرد. خانه ساکت بود و اندکی تاریک، پر از وسایل کهنه، مه‌ل‌های قدیمی چرک و زلم ریموبله‌ای که در دیوار آویزان. پیرمرد صندلی‌ای را برایش جلو کشید و خودش روی یکی از مبل‌ها نشست. پنجه‌های استخوانی‌اش را روی زانو قل کرد و گفت: من به پاکت بادام شیرین تازه دارم.

موزیسین که اشک شوق می‌ریخت حرفش را قطع کرد: هر چقدر پول بخواهید بهتون می‌دم. پیرمرد انگشتش را بالا آورد. - من تنهام و حوصلم سر رفته. به آکارئون اشاره کرد و ادامه داد: تو برام آهنگ بزنی، به ازای هر آهنگ یک مشت بادام شیرین می‌گیری قبول؟

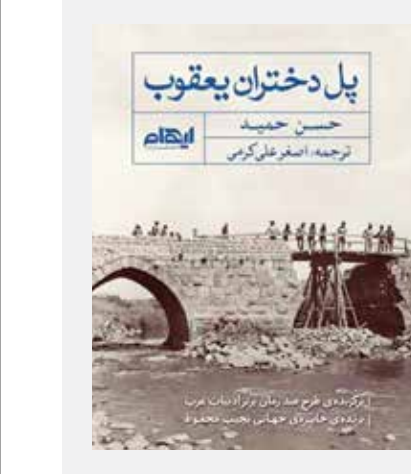
موزیسین سر تکان داد و گفت: قبول. شروع به نواختن کرد اما هنوز چند میزان اول را نواخته بود که پیرمرد دست‌هایش را به هم کوفت. - نه، این قبول نیست. باید آهنگ شاد بزنی. موزیسین اخم‌هایش را در هم کشید و زیر لب گفت: آخه من نمی‌تونم آهنگ شاد بزنم.

پیرمرد گفت: چی؟! پس بادام بی‌بادام. و با جایش بلند شد. موزیسین وحشت‌زده گفت: باشه، باشه، آهنگ شاد می‌زنم. به خاطر یک مشت بادام شیرین حاضر بود هر کاری بکند. شروع به نواختن کرد. چند نت را اشتباه زد. آخم کرد. سرفه زد. از اول شروع کرد. انگشت‌هایش را با شدت تمام روی شستی‌ها فشار داد. آهنگ که تمام شد پیرمرد لبخند زد و از جا برخاست، رفت توی یکی از

- دل‌بستگی کوتاه
- نویسنده: گراتسیا دل‌دا
- مترجم: بهمن فرانزه
- نشر پنجره



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



جدی فعالیت دارند. در یک نگاه باید بگویم که رمان پیل دختران یعقوب از نظر ساختار و چیدمان فصل‌ها، جنس روایت و نیز شخصیت‌پردازی عمیق و راه یافتن به عمق ذات و باورها و دغدغه‌های شخصیت‌های رمان، تصور سهل‌انگانه از رمان عربی را به‌طور کلی به هم ریخته و در این رمان بافضای بسیار جریب‌دی می‌توان آشنا شد. رآوی در ابتدا توضیح می‌دهد این قصه را از روی نوشته‌هایی روایت می‌کند که در کتابخانه جدش پیدا کرده و بدون هیچ دخالتی آنها را منتشر کرده است. با این وصف از یک سو ما را در جریان روایتی قرار می‌دهد که هم‌اکنون توسط او تعریف می‌شود و از یک سو به روایتی تکیه دارد که قرن‌ها پیش نوشته شده. در واقع داستان از چند زاویه متفاوت روایت می‌شود و هر گزاینز باشد آتقد به شخصیت‌های داستان نزدیک می‌شود که می‌تواند حتی صدای نفس‌های آنها را بشنود و از سوی دیگر زمانی داستان روایت می‌شود که چندین قرن از آن گذشته است و می‌توانم بگویم چنین

### سفری به اعماق فرهنگ بومی ایتالیا

مریم شهبازی خبرنگار

متن کوتاه متوجه سختی‌هایی می‌شوید که تولد در شبه‌جزیره ایتالیایی «ساردنیا»، آن هم در جامعه سنتی و مملو از محدودیت‌های نشأت گرفته از تفکرات پوسیده خاص قرن نوزدهم برای او به دنبال داشته، سختی‌هایی که تنها از سوی جامعه نبوده و حتی به‌رغم تربیت یافتن در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ هم ورود حرفه‌ای‌اش به دنیای ادبیات با مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌شود. از خواندن مقدمه سه، چهار صفحه‌ای مترجم عاقل نشوید که اطلاعات بیشتری درباره «دل‌دا» و محیط بسته‌ای که در آن بزرگ شده نصیبتان می‌شود. اما چرا بهتر است مقدمه را بخوانید! هر ۱۹ داستان این مجموعه در همان محیطی روایت شده که زندگی «دل‌دا» در آن سپری شده، روستایی با

تقسیم‌بندی آثار «گراتسیا دل‌دا» اغلب منتقدان را سردرگم می‌کند، گاهی نوشته‌های او را کاملاً رمال می‌دانند و بعضی‌ها هم تأکید دارند که بیش از هر مکتبی از زمان‌تست‌های فرانسوی تأثیر گرفته و مخلوقات ادبی‌اش هم با همان نگاه نوشته شده‌اند. با این‌حال نکته‌ای که در اغلب آثار این نویسنده مشهور ایتالیایی به چشم می‌خورد نگاه ویژه‌اش به مسائل روان‌شناختی است. افزون بر این در داستان‌ها و رمان‌های «دل‌دا» ردپای پررنگی از بوم فرهنگی هم خودنمایی می‌کند. مقدمه کتاب «دل‌بستگی کوتاه» با چند سطر از سخنرانی‌اش در مراسم دریافت جایزه نوبل آغاز شده، با خواندن همین

### آنها کجای تاریخ می‌ایستند

محسن بوالحسنی خبرنگار

قتل، ماجرا از همین جا آغاز می‌شود. ماجرای که از ازل آغاز شد و احتمال زیاد تا ابدیت هم ادامه خواهد داشت. آنها که صفحه‌های حوادث روزنامه‌ها را دنبال می‌کنند و عاشق پیگیری این جور ماجراها هستند حتما دیده‌اند و می‌دانند اکثر قتل‌ها، داستان ساده‌ای ندارند و هر کدام از پرونده‌های مربوط به این بزه بزرگ، ماجرای دارد خاص که به زخمی در دل اجتماع تبدیل می‌شود. نمایش «عمدان»، عاشقانه، قاتلانه» هم روایتگر داستانی است از جنس واقعیت که سن آن را روی صحنه برای مخاطبان خود تعریف می‌کنند و در زمان عسرت و نیمه تعطیلی سالن‌های تئاتر، می‌شود این نمایش را که سال‌های ۹۲ و ۹۴ در تالار شمس روی صحنه رفت، در VOD تماشا کرد. با نگاهی به داستان واقعی زندگی سه زن ایرانی معروف که به قتل‌هایی جنجالی متهم شده‌اند. نمایش چهار اپیزود دارد که ما با پرونده زنی به نام شیرین آشنا می‌شویم که نقش‌اش را گیتی قاسمی ایفا می‌کند. به او اولین قاتل زنچیزه‌ای زن ایرانی می‌گویند. شاید بعضی‌ها یادشان باشد، شیرین همان زنی است که پیرزن‌ها را در اتومبیلش می‌کشت و اموالشان را می‌دزدید. شیرین از طبقه فرو دست جامعه آمده و به دلیل نیاز مالی و برای پرداخت بدهی‌هایش به این قتل‌ها دست می‌زند و در نهایت پس از اقرار به جرم و بارای دادگاه اعدام می‌شود. در اپیزود دوم، داستان یکی از جنجالی‌ترین قتل‌های چند دهه اخیر روایت می‌شود که همه آن را به اسم پرونده شهلا جامد همسر ناصر محمدخانی می‌شناسیم. نقش شهلا را در واقع با اسم زانیه نسیم ادبی ایفا می‌کند. پس از وقوع قتل، پلیس شهلا را دستگیر کرد و او در جریان طولانی محاکمه و دادرسی چند نوبت به قتل اعتراف کرد و اعترافاتش را پس گرفت و در نهایت و پس از چند سال دادرسی بارای دادگاه اعدام شد. در اپیزود سوم هم به بازخوانی پرونده زنی به نام سودابه یا بازی بهاره رهنما پرداخته می‌شود که به دلیل دفاع از خود، دوست همسرش را که قصص تعرض به او داشت، به قتل می‌رساند. سودابه چند سال در زندان ماند و در نهایت با پرداخت دیه از زندان آزاد شد. قتل چهارمی که در نمایش نشان داده می‌شود قصه کشته شدن غیر عمدی زن خبرنگاری یا بازی آیه کیان‌پور است که در خیابان در حال کشمکش با موتورسواری که قصد ربودن کیفش را دارد، زمین می‌خورد و به دلیل بر خورد سرش با جدول کنار، خیابان کشته می‌شود. در «عامدانه، عاشقانه، قاتلانه» ما سه قتل هم‌و یک قتل غیر عمد روبه‌رو هستیم و داستان زندگی این زن‌ها. نمایشی که در نگاه اول ممکن است شکلی از تئاتر مستند را به ذهن متبادر کند اما در بررسی دقیق‌تر، با وجود شباهت‌های بسیار مدام و البته آگاهانه خود را از تعاریف تئاتر مستند دور می‌کند. نمایشی با نامیاشمله‌ای خوب و بی‌نقص و البته بازی‌هایی در خشان از بازیگرانی که در مجموع مخاطب را نا‌انتها یا خود همراه می‌کنند و پس از تماشا، داستان این زن‌ها است که ذهن را با خود درگیر می‌کند و اینکه چگونه باید آنها را به قصاوت نشست. ■ عمادانه، عاشقانه، قاتلانه ■ کارگردان: سناز بیان ■ بازیگران: بهاره رهنما، نسیم ادبی، گیتی قاسمی، آیه کیان پور ■ تاریخ اجرا: سال ۹۴ و ۹۵ ■ فیلم تئاتر در فیلمیو



با نگاهی به رمان «پیل دختران یعقوب»

### دغدغه‌هایی که یک اثر را خواندنی‌تر می‌کند

الهه کاشانی خبرنگار

رمان «پیل دختران یعقوب» نوشته «حسن حمید» که پیش از این به زبان‌های چینی، روسی و فرانسوی ترجمه شده بود در ایران با ترجمه «اصغر علی‌کرمی» و توسط انتشارات ایهام منتشر شده و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته است. معتقدم که زمینه آشنایی مخاطبان فارسی زبان با داستان و رمان عرب بسیار محدود است و به غیر از چند نویسنده از جمله «نجیب محفوظ» - که نوبل ۱۹۸۷ را دریافت کرده - آثار چندانی به فارسی ترجمه نشده است و نویسندگان عرب زبان در سطح بسیار محدودی به خوانندگان فارسی معرفی شده‌اند. این مسأله با در نظر گرفتن همسایگی جغرافیایی و اشتراکات بسیار زیاد فرهنگی، تاریخی و مذهبی بین ملت‌های فارس و عرب قدری غیرعادی به نظر می‌رسد که آسیب‌شناسی آن را به عهده کسانی می‌گذارم که در این زمینه به‌صورت



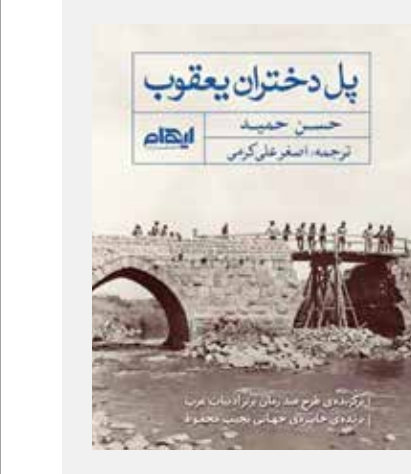
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



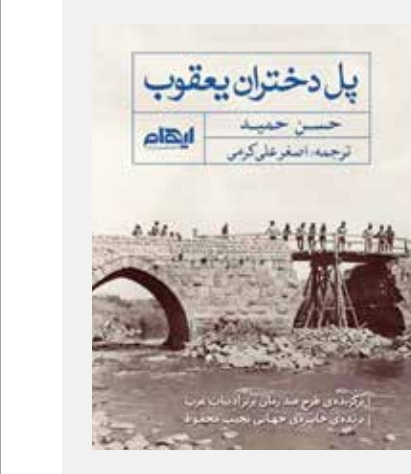
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



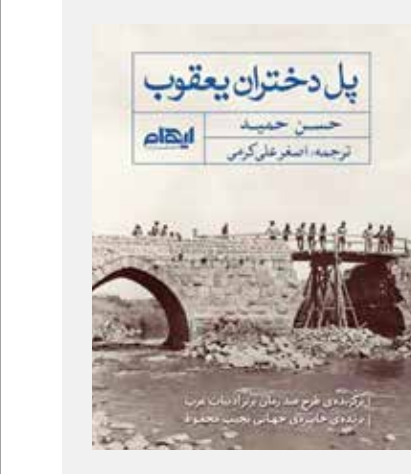
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



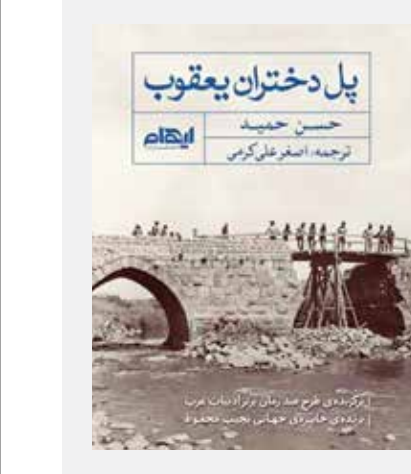
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



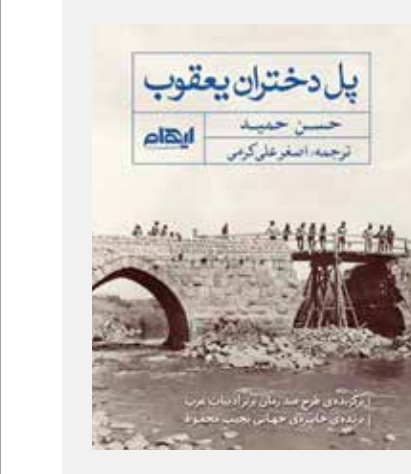
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



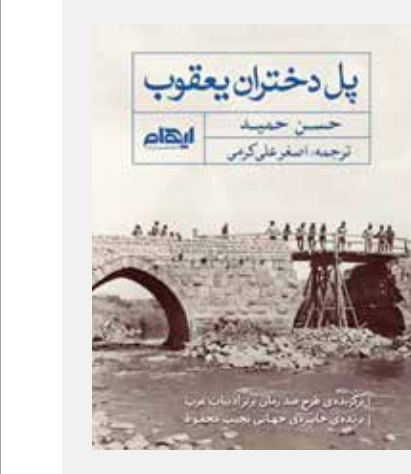
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



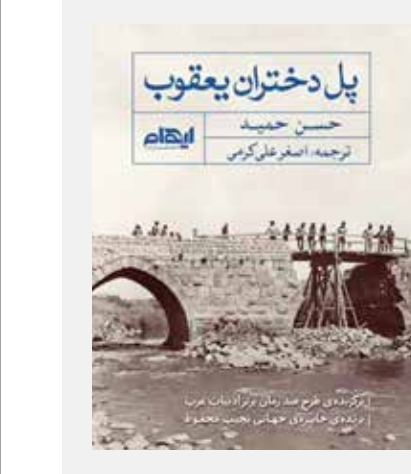
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



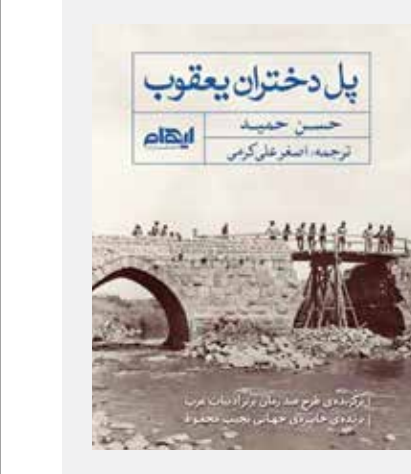
روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که در کنار توانایی‌های توصیفی و صحنه‌سازی از لحنی شاعرانه برخوردار است. با این توصیفات، بد نیست اشاره‌ای داشته باشم به اینکه مترجم این رمان پیش از این چندین مجموعه شعر ترجمه کرده و خودش نیز شاعر است و همین توانایی به او کمک کرده تا بتواند ظرافت‌های زبانی بیشتری را در اثر کشف کند و به زبان مقصد برگرداند.



روایت هوشمندانه‌ای را در کمتر رمانی می‌توان یافت. نکته دیگری که در این رمان، بسیار توجه‌م را جلب کرد بازسازی اساطیر و روایت‌های کهن الگویی و آرکی تایپ بود که در قالب داستان‌های مربوط به ماجراهای اصلی رمان بخوبی روایت شده‌اند و تعداد زیادی خرده روایت یا ماجرای فرعی در کنار قصه اصلی رمان ساخته‌اند و از آن اثری تفکربرانگیز و خواندنی به جا گذاشته‌اند. دیگر نکته قابل توجه، زبان رمان بود که بخوبی نشان می‌دهد چه قسمت‌هایی از زمان در زمان خیلی دور روایت شده و چه قسمت‌هایی در روزگار معاصر نوشته شده و با وجود این اثری یکدست رقم زده است که